

Original Article

Legitimate Challenges of the Atonement in the Law of Islamic Exilees 2013 with the Declaration of Liability and Respecting Human Rights in Iran

Amirhoshang Fathi¹, Seyed Hossein Hashemi^{2*}, Shahraddar Darabi³

1. Ph.D. Student of Criminal Science and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2. Associate Professor of Criminal Science and Criminology, Mofid University, Qom, Iran. (Corresponding Author)
Email: shhashemi@gmail.com

3. Assistant Professor of Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

Received: 1 Oct 2018 Accepted: 11 Mar 2019

Abstract

Repentance as one of the most effective institutions in the Islamic Penal Law can serve as a punishment for punishment in customary law. Recognizing this Islamic founder in the criminal law will cause the criminal system, on the one hand, to justify the punishment for cases where the offender has not been prosecuted and his correction is punishable for the purpose of the abolition of punishment or the granting of a rebate, and, on the other hand, according to The rules of repentance, which determine the limits and limits of the law, will remain immune in the direction of the fall of the penalty of adopting approaches and discretion. In this regard, the author attempts to first explain the foundations and typology of repentance in terms of the rules of the criminal law and then, by studying how the legislator's policy in the New Islamic Penal Code is introduced, examines the place of repentance and how it affects punishment. Certainly, the adoption of any normative approach to repentance in criminal affairs, except through a jurisprudential reading of this Islamic establishment, will not be possible in the direction of the correct orientation to the legislative criminal policy.

Keywords: Repentance; Criminal Law; Punishment; Punishment; Pretense of Repentance; Human Rights

Please cite this article as: Fathi A, Hashemi SH, Darabi S. Legitimate Challenges of the Atonement in the Law of Islamic Exilees 92 with the Declaration of Liability and Respecting Human Rights in Iran. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 171-192.*

چالش‌های تقنینی نهاد توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تأکید بر زنای به عنف و با رعایت حقوق بشر در ایران

امیر هوشنگ فتحی^۱، سیدحسین هاشمی^{۲*}، شهرداد دارابی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

۲. دانشیار و عضو هیأت‌علمی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: shhashemi@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۹ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

توبه به مثابه یکی از تأسیسات ارفاقی در حقوق جزای اسلامی می‌تواند واجد کارکرد کیفرزدایی در حقوق جزای عرفی باشد. به رسمیت شناختن این تأسیس اسلامی در حقوق جزای موضوعه موجب می‌گردد تا نظام کیفری از یکسو محمل موجهی را برای مواردی که مجرم نادم گردیده و اصلاح وی محرز می‌باشد، جهت سقوط کیفر یا اعطای تخفیف مجازات دارا باشد و از سوی دیگر با توجه به ضوابط توبه که حدود و ثغور آن رامشخص می‌سازد سیاست تقنینی در جهات سقوط مجازات از اتخاذ رویکردهای متشدد و صلاح‌دیدی مصون بماند. در همین راستا نگارنده می‌کوشد تا در وهله نخست مبانی و گونه‌شناسی توبه را از منظر موازین فقه جزایی تبیین نموده و سپس از رهگذر مطالعه نحوه سیاستگذاری قانونگذار در قانون مجازات اسلامی جدید، جایگاه توبه و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مجازات را مورد واکاوی قرار دهد. بی‌تردید اتخاذ هر گونه رویکرد ضابطه‌مند پیرامون توبه در امور کیفری جز از رهگذر قرائت فقهی از این تأسیس اسلامی در راستای جهت‌دهی صحیح به سیاست کیفری تقنینی میسر نخواهد بود.

واژگان کلیدی: توبه؛ موازین فقه جزایی؛ سقوط مجازات؛ تخفیف مجازات؛ تظاهر به توبه؛ حقوق بشر

مقدمه

سیاست تقنینی ایران در خصوص توبه واجد خصایص متشتمت و البته فاقد ضابطه‌ای در سیر تطور قانونگذاری کیفری بوده است، چراکه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قاعده عامی در خصوص توبه وجود نداشت و فقط در دو ماده ۵۱۲ و ۵۲۱ قانون تعزیرات بحث توبه مطرح شده بود که در مواد خاصی اجرا می‌شد. توبه در جرائم مستوجب حد با مطمح نظر قراردادن صلاحدید حاکم شرع در برخی از جرائم توسط قانونگذار صراحتاً مقرر گردیده و به مثابه جهتی از جهات سقوط مجازات حدی لحاظ گردیده است، حال آنکه امر دایرمدار این پرسش بنیادین می‌باشد که آیا پذیرش تأسیس اسلامی توبه توسط مقنن کیفری از حیث رفع اثر از وصف مجرمانه است. بدین توضیح که پس از توبه گویی مجرم اساساً مرتکب جرمی نگردیده است و در واقع این نگرش در پرتو روایات متعدد فقهی است که دال بر این مضمون متعالی می‌باشند که «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» و یا آنکه توبه صرفاً امکان مجازات نمودن مرتکب را به عنوان اثر وضعی فعل ارتكابی منتفی می‌سازد، بدون آنکه از رفتار مجرمانه نسبت به مرتکب ضرورتاً وصف‌زدایی به عمل آید. بدین‌سان قانونگذار با اتخاذ رویه فاقد ضابطه‌مندی و انسجام و با تأسی از نصوص فقه جزایی در برخی جرائم قائل به ترتب اثر بر توبه بزه‌کار گردیده است و در برخی دیگر امکان تأثیرگذاری توبه مرتکب را مسکوت گذارده است. از سوی دیگر در جرائم تعزیری بالاخص در برخی از مصادیق جرائم علیه امنیت موضوع مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی و بعضاً در برخی دیگر از جرائم تعزیری بدون ارائه و اتخاذ معیاری واحد و نیز بدون احصا، شرایطی که جهت احراز توبه مقام قضایی باید به آن‌ها تمسک و استناد نماید، به گونه‌ای موسع در این حوزه از جرائم نیز به پذیرش توبه روی آورده است. بدین ترتیب در قانون جدید قانون مجازات اسلامی بار دیگر رویکرد مقنن کیفری در قبال تأسیس اسلامی توبه مورد بازنگری واقع گردیده و در طیف گسترده‌تری از جرائم، امکان استناد به توبه مورد پذیرش قرار گرفته است، لیکن همچنان نگرش مقنن در قبال نحوه احراز توبه مضیق بوده و به تبیین مؤلفه‌هایی که می‌تواند مستند و

مستدل توبه بزه‌کار قرار گیرد، پرداخته نشده است. با این حال قانون جدید به طور کلی نیز امر را همانند سابقه تقنینی موجود مسکوت نهاده است، لذا نگارنده بر آن است تا از رهگذر بررسی مبانی اتخاذ توبه در موازین فقه جزایی و آسیب‌شناسی نحوه نگرش قانونگذار کیفری در مقرر نمودن توبه در خصوص مصادیقی از جرائم، الگویی نظام‌مند و مبتنی بر ملاک‌های قدر متیقنی منصوص در موازین فقهی از این تأسیس ارزشمند اسلامی ارائه و راه‌کارهای بازنگری و بازناندیشی مقنن در این راستا را تبیین و تشریح نماید.

تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مجلس شورای اسلامی، سؤال‌های متعددی را پی برداشت؛ یکی از مهم‌ترین سؤال‌ها، این بود که آیا اعمال شرط بر این کنوانسیون می‌تواند موانع تصویب کنوانسیون را برطرف کند؟ جواب این سؤال منوط به بررسی موازین فقهی و قوانین جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف می‌باشد. با این روش می‌توان به این سؤال جواب داد که آیا اعمال شرط، مخالف ماده ۱۹ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات خواهد بود یا خیر؟ به ویژه آنکه اعمال شرط بر کنوانسیون مذکور با اعتراض دولت‌های عضو معاهده مواجه شده است. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی، با مطالعه کتابخانه‌ای منابع موجود به بررسی مباحث مطروحه خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

نهاد توبه از موارد سقوط مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. تأثیر توبه بر مجازات‌های حدی، تعزیری و قصاص و دیات در این قانون به طور واضح و روشن بیان شده است. بر این اساس، توبه در حق‌الله مسقط حد است، ولی در حق‌الناس تأثیری ندارد. همچنین توبه در جرائم حدی که شامل زنا، لواط، مساحقه، سرقت حدی، شرب خمر و... می‌شود، به استثنای قذف و محاربه قبل از اثبات جرم در صورت احراز اصلاح و ندامت موجب سقوط مجازات است، اما بعد از اثبات جرم اگر جرم با اقرار اثبات شده باشد، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری

خواهد، ولی اگر جرم با بینه یا علم قاضی ثابت شده باشد فقهای قائل بر عدم سقوط حد هستند. جرم قذف، چون جنبه حق‌الناسی دارد، باید با گذشت مقذوف همراه باشد که آن هم موجب تخفیف مجازات است. در جرم محاربه در صورت توبه مجرم، تنها قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است و بعد از آن حد ساقط نمی‌شود، مگر آنکه جرم با اقرار ثابت شده باشد که در آن صورت هم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری تقاضا کند. در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود، ولی در سایر جرائم تعزیری مقررات تخفیف مجازات اعمال می‌شود. همچنین توبه در قصاص و دیه تأثیری ندارد، چون این مجازات‌ها حق‌الناس هستند و مجازات مجرم تنها با گذشت صاحب حق ساقط می‌شود. صحت و واقعیت توبه باید برای قاضی محرز شود و اگر بعد از توبه و سقوط مجازات مشخص شود که توبه واقعی نبوده است، حکم سقوط و تخفیفات مجازات ملغی خواهد شد. متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم ادله مربوط به توبه را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید. بر این اساس، توبه در دادسرا نیز می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. بنابراین در این پژوهش به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که باتوجه به تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سیاست کیفری قانونگذار در خصوص تأثیر توبه زناکار و مجرم در سقوط مجازات چیست؟ و مفروض می‌داریم که قانونگذار توبه مجرم را به عنوان نهادی که در اصلاح مرتکب و سقوط مجازات وی مؤثر است، مورد توجه قرار داده و تحولات ایجادشده در این چارچوب بوده است. ضرورت انجام این پژوهش نیز از آنجا ناشی می‌شود که تبیین درست و مستدل تحولات قانونی توبه مجرم موجب راهنمایی قانونگذار جهت اتخاذ مواضع صحیح در برابر این تحولات خواهد شد.

نوآوری تحقیق از آنجایی است که توبه همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای سقوط یا تخفیف مجازات است که می‌بایست مورد توجه هرچه بیشتر دستگاه‌های قضایی قرار گیرد، زیرا با اعمال مقررات مربوط به توبه ضمن آنکه از حجم پرونده‌های

مطروحه در دادگستری کاسته می‌شود، برای خود فرد تائب و به تبع آن برای جامعه بسیار مفید و مؤثر خواهد بود و موجب اعتماد و اطمینان نسبت به شخص تائب می‌شود و او را برای بازگشت به اجتماع و زندگی خانوادگی آماده می‌گرداند. هدف از طرح موضوعی با عنوان توبه، شناساندن و آشنایی هرچه بیشتر دانشجویان، اساتید و هم‌کارکنان و افراد دستگاه‌های قضایی با مفهوم توبه و تأثیرات آن در روند پرونده‌های قضایی است.

پس از سال‌ها تلاش و پیگیری در سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوقی زنان و صدور چند قطع‌نامه و اعلامیه، در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ در پی تصویب قطع‌نامه ۱۸۰/۳۴ توسط مجمع عمومی، کنوانسیون امحای هر گونه تبعیض علیه زنان، تصویب شد و با امضا و الحاق بیست کشور در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱، ضمانت اجرایی پیدا کرد. این کنوانسیون، مشتمل بر یک مقدمه و سی ماده است.

بر اساس ماده ۲۵ این سند، الحاق دولت‌ها به کنوانسیون، بلامانع است. ماده ۲۷ نیز مقرر کرده است که کنوانسیون، سی روز پس از تودیع بیستمین سند الحاق یا تصویب، لازم‌الاجرا می‌گردد که این پروسه در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ تحقق یافت.

از بین کشورهای اسلامی، حدود ۴۶ کشور به کنوانسیون پیوسته‌اند. از این تعداد ۱۴ کشور از مجموع ۱۷ کشور آفریقایی، ۵ کشور از ۱۲ کشور آسیایی و ۸ کشور از ۲۱ کشور عربی، به سند یاد شده ملحق شده‌اند. تاریخچه سند نشان می‌دهد که نویسندگان آن، درصدد تبیین نسبتاً جامعی از حقوق زنان و موارد تساوی آنان با مردان و تأمین راه‌های مطمئنی برای اجرای آن‌ها از سوی دولت‌ها بوده‌اند. تدابیر به کار گرفته شده در این سند راه‌گرای دولت‌های عضو را مسدود کرده و در صورت تخلف از این وظیفه، مسؤولیت بین‌المللی را متوجه آنان می‌کند (۸).

مبانی فقهی توبه

امام علی (ع) در حدیث «التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ بِالْجَوَارِحِ، وَ إِضْمَارٌ أَنْ لَا يُعَوَّدَ؛ توبه عبارت است از پشیمانی در دل، استغفار با زبان، ترک گناه در عمل و تصمیم بر عدم

بروجدی از این دست فقهاست (۷). در میان اهل سنت هم مسأله سقوط مجازات به دلیل توبه مورد بحث زیاد قرار گرفته است.

فقهای اهل سنت به اجماع، توبه محارب قبل از دستگیری را مسقط حد دانسته‌اند. ابن قدامه در این باره، چنین می‌نویسد: «لأنعلم فی هذا خلافاً خلافاً بین العلماء و به قال مالک و الشافعی و اصحاب الرأی و ابو ثور» (۲۶). دلیل آن‌ها نیز آیه شریفه ۳۴ سوره مائده می‌باشد که می‌فرماید: «الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ...»

در غیر از محارب، فقهای اهل سنت دو نظر دارند: گروه اول برخی از فقهای شافعی و نیز پیروان احمد بن حنبل هستند که معتقدند توبه مطلقاً موجب سقوط مجازات می‌شود، زیرا قرآن با وجود این‌که محاربه جرم سنگینی است، توبه محارب قبل از دستگیری را باعث سقوط مجازات وی دانسته است. بنابراین در مورد جرم اخف، توبه قبل از دستگیری به طریق اولی موجب سقوط مجازات می‌شود؛ گروه دوم مالک، ابوحنیفه و عده‌ای از فقهای حنبلی و شافعی را شامل می‌شود که معتقدند که توبه در غیر مورد محاربه مسقط حد نمی‌باشد و در این مسأله فرقی بین قبل و بعد از دستگیری نمی‌باشد. ایشان به عمومات و اطلاقاتی همچون «و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» و یا «الرَّانِيَةُ وَ الرَّانِي...»، استدلال نموده‌اند، البته قابل ذکر است که این عمومات و اطلاقات، قابل تخصیص و تقیید هستند (۲۰).

اما مبنای پذیرش توبه و اسقاط عقاب چیست؟ در پاسخ به این سؤال دو پاسخ داده شده است: اول وجوب عقلی: صاحب کشف‌المراد و شرح مقاصد و برخی دیگر از شارحین تجرید قبولی توبه را از باب حکم عقل می‌دانند و این نظریه را از معتزله نقل می‌کنند. استدلال آن‌ها این است که اگر عقاب به وسیله توبه ساقط نشود، دعوت گناه‌کار و مجرم به توبه صحیح نخواهد بود. از آنجا که تالی اجماعاً باطل است مقدم نیز همانند آن باطل خواهد بود، زیرا تکلیف به توبه در صورت نافع بودن نیکوست و با وجود عقاب ثوابی به دست نمی‌آید و از طرفی عقاب تنها از طریق توبه ساقط می‌شود. در نتیجه برای گناه‌کار راهی برای اسقاط عقاب نمی‌ماند و اجتماع ثواب و

ارتکاب مجدد آن. توبه را در چهار سطح پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، ترک معاصی و فسادهای گذشته و تصمیم بر عدم تکرار گناهان و فسادها در آینده برمی‌شمارند.

علامه طباطبایی (ره) در تعریف توبه بیان می‌دارد: توبه به معنای برگشت است و توبه از بنده برگشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی و بازگشت از سرپیچی و از جانب خداوند نیز به معنای توفیق وی به توبه یا آموزش گناه او (۱۹).

آنچه مورد توجه فقها و حقوقدانان قرار گرفته و در این مقاله هم مورد بحث می‌باشد، توبه به معنی بازگشت بنده به سوی خداوند، مثل آیه شریفه: «يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبه نصوحاً» که منظور از توبه انسان، همان بازگشت و ندامت از اعمال خلاف گذشته است. برخی گناهان تنها مجازات اخروی دارند، برخی دیگر علاوه بر مجازات اخروی، مجازات دنیوی هم دارند که در اختیار حاکم است؛ توبه از چنین گناهانی در حوزه حقوق کیفری وارد می‌شود و مجازات را با شرایطی که در قوانین موضوعه مقرر شده است، ساقط می‌کند. بنابراین توبه یکی از معاذیر قانونی معافیت از کیفر می‌باشد. مطابق قاعده فقهی جب توبه (التوبه تجب ما قبلها من الذنوب و المعاصی)، این نکته نیز مسلم است که توبه آثار قبل از آن را نیز از بین می‌برد.

توبه علاوه بر این‌ها، اثر دیگری هم دارد و آن بازگشت عدالت و قبول شهادت است، بدین ترتیب که توبه آثار گناه را نابود می‌کند، نفس انسانی را از آلودگی پاکیزه می‌سازد و دل‌ها را به حالت پیش از گناه برمی‌گرداند، در نتیجه عدالت از دست رفته بازمی‌گردد. علامه حائری در این باره بیان داشته است: «نعم لو تاب بمعنی انه ندم و بنی علی عدم العود الی المخالفه، يعود وصف العداله» (۱۰).

در حدیث معتبری از امام صادق (ع) نقل شده است که از حضرت سؤال کردند: آیا کسی که حد الهی بر او جاری شد، اگر توبه کند شهادتش مقبول است؟ فرمودند: البته در خصوص گناهان کبیره، از بین رفتن عدالت بین فقها اتفاقی است و با توبه عدالت بازمی‌گردد، ولی به نظر عده‌ای از فقها، عدالت با ارتکاب گناه صغیره از بین نمی‌رود (تا با توبه بازگردد). آیت...

می‌کند، نگارنده معتقد است که عفو تعبیر دقیق و صحیحی نیست و باید مقنن از عبارت سقوط مجازات به جای عفو استفاده می‌نمود.

اگرچه در همان سقوط مجازات هم می‌توانست این امر را منوط به تشخیص مقام معظم رهبری کند، لذا هیچ مشکلی از حیث مرجع تأیید ساقط‌شدن کیفر وجود ندارد، اعم از شخص مقام معظم رهبری رأساً و یا با تفویض به ریاست قوه قضائیه، یعنی بحث ما ناظر به مرجع تأیید و تشخیص نیست. صرف نظر از این بحث، بررسی می‌کنیم که چه اتفاقی برای مرتکب می‌افتد، مجازات مرتکب ساقط می‌شود یا مورد عفو قرار می‌گیرد؟ مقنن در ماده ۱۱۴ در بحث توبه قرار دارد، ولی از عبارت عفو استفاده می‌نماید (۳۶).

در تأیید این دیدگاه که تعبیر لسان قانونگذار از عفو، تعبیر درستی به نظر نمی‌رسد اگر به فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رجعت شود، ملاحظه می‌شود که فصل یازدهم قانون متضمن شش مبحث است و عنوان فصل یازدهم که بسیار حائز اهمیت می‌باشد، عبارت است از سقوط مجازات، یعنی همه شش مبحثی که در فصل یازدهم آمده است، جهتی از جهات سقوط مجازات هستند، لذا قانونگذار در این مباحث، صحبت از نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان، قاعده درأ، عفو و توبه می‌کند. مبحث اول از ذیل فصل یازدهم عفو می‌باشد و در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار می‌گوید: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضائیه با مقام رهبری است» و ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مستند قانونی عفو خصوصی است (۱۷).

پس اگر منظور از این توبه بعد از اثبات مسبوق به اقرار مرتکب، عفو مجرم است که این در حدود موازین اسلامی است و رهبری می‌تواند اعطای عفو نماید که این موارد در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی وجود داشت، لذا نیازی به تصریح مجدد در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی نیست.

این قطعاً نشان می‌دهد که قانونگذار در مقام بیان به قید حصر، جهات سقوط مجازات را بیان می‌کند و شش مورد در

عقاب نیز محال است، لکن این استدلال اشتباه است، زیرا اولاً اگر استدلال درست باشد، لازم می‌آید که قبل از توبه تکلیف از عاصی برداشته شود، در حالی که رفع تکلیف از عاصی قبل از توبه به ضرورت دین و عقل باطل است؛ ثانیاً هم‌چنانکه مرحوم علامه در کشف المراد فرموده است، سقوط عقاب منحصر در توبه نیست، بلکه عقاب از طریق عفو یا زیادت ثواب نیز برداشته می‌شود (۱۲)؛ دوم وجوب سمعی: در کشف‌المراد این مطلب از مرجئه نقل شده است که وجوب پذیرش توبه، وجود سمعی است و نه عقلی.

«به نظر می‌رسد که قبول توبه و اسقاط مجازات از سوی خداوند بزرگ لطف نیست، بلکه تفضل است. بر خداوند عقلاً واجب نیست که توبه را قبول کند، زیرا تفضل با لطف فرق دارد، تفضل آن است که خداوند از روی کرم و فضلش به کسی که استحقاق فضلی را ندارد، چیزی بدهد، در حالی که لطف در اصطلاح «مقرب الی الطاعه و مبعد عن المعصیه» است، لذا ارسال رسل و انزال کتب بر خداوند واجب است، زیرا در غیر این صورت نسبت به بندگان لطف نکرده و عوامل مقرب و مبعد را به آنان نشناسانده است» (۲۴).

توبه در قانون مجازات اسلامی

توبه پس از انقلاب اسلامی در قوانین کیفری ایران وارد شد. اولین بار قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، در برخی از مواد توبه را باعث سقوط مجازات دانست. برای مثال ماده ۲۱۱ قانون حدود و قصاص، صراحت بر این داشت که توبه محارب قبل از دستگیری، موجب سقوط مجازات است. پس از آن، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵، در موارد متعددی قبل و بعد از اثبات جرم در حدود و موارد محدودی در تعزیرات، توبه را از معاذیر ساقط‌کننده مجازات برشمرده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ به توبه مجرم اختصاص پیدا کرده است (۱۱).

توبه جهت سقوط کیفر یا عفو مجرم

برای حل این بحث که مراد از عفو در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی چیست و قانونگذار چه معنایی را از عفو افاده

این قانون به قید حصر، جهات سقوط کیفر هستند و لاغیر، لذا توبه نمی‌تواند در اصل تداخل معنایی و مفهومی پیدا کند.

یعنی یک بار صحبت از عفو می‌شود، به عنوان جهت مستقل از سقوط کیفر و مجدداً یک بار صحبت از توبه کنیم و وقتی صحبت از توبه می‌شود دوباره توبه را به عفو إحاله دهیم. لذا نگارنده معتقد است در اینجا تعبیر عفو، نه تنها تعبیر صحیحی نیست، بلکه باعث تداخل بحث می‌شود و از طرف دیگر قانونگذار در مقام بیان در یک مبحث مستقل در ذیل جهات سقوط کیفر به عفو اشاره و تصریح کرده است، لذا اگر قرار است این همان مصداق عفو باشد، باید در همان ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی شامل می‌شد و نیازی به این بحث مجدد نبود که در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی دوباره قانونگذار به عفو تصریح کند. با وجود این نباید نادیده گرفت که این گذشت اجتماعی و سیاسی، گاه به دلیل همه‌گیری آن و بی‌دقتی در وجود شایستگی متهمان و محکومانی که چندان نیازی به عفو ندارند، انتقادپذیر می‌نماید (۳۳).

توبه مستقلاً اثر می‌گذارد و کاری به عفو ندارد. مضافاً این‌که در مقام آسیب‌شناسی این بحث باید گفت که صرف نظر از این ایراد و اشکال، ماده ۱۱۱ قانون مجازات اسلامی منطبق با ملاحظات و الزامات رویه عملی هم نیست، زیرا در سراسر کشور در جرائم مستوجب حدی که اثبات می‌شوند و بعد مرتکب توبه می‌کند، در این صورت این‌ها باید به رییس قوه قضاییه ارجاع شوند و رییس قوه هم به مقام رهبری پیشنهاد دهند. به نظر می‌رسد که این قبیل درخواست‌های عفو بر اثر این توبه ملاحظات رویه‌ای هم پیدا می‌کند، الان در بحث عفو، علی‌رغم این‌که کمیسیون عفو و بخشودگی مورد بررسی واقع می‌شود، باز هم در نهایت مجبور می‌شویم یک سیاهه طولی از مجرمان را ارائه کنیم که فرضاً در یکی از مناسبت‌ها مورد عفو قرار گیرند، یعنی این‌ها را نمی‌توان به صورت موردی بررسی کرد، حالا چه برسد به این‌که در هر موردی در هر پرونده‌ای و حتی فرضاً در شهرستانی دور، یک پرونده را به رییس قوه قضاییه ارجاع نمایند تا نهایتاً مقام معظم رهبری بررسی معلوم و تصمیم لازم اتخاذ شود، اما آنچه که این اشکال رویه‌ای را (نه اشکال نظری) کم‌رنگ می‌کند،

آن است که عفو که در اثر توبه بعد از اثبات است از شؤون ولایی است، چون از شؤون ولایی است، قابل تفویض نیست و قائم به شخص است، فلذا اهمیت جرائم مستوجب حد هم همین را اقتضا می‌کند که بگوییم کسی که تصمیم می‌گیرد، مقام رهبری باشد، این بدین جهت است که اصلاً عفو مرتکب یک جرم حدی، جز از رهگذر حکم ولایی و تصمیم ولایی امکان‌پذیر نیست و هیچ کس دیگری غیر از مقام رهبری نمی‌تواند عفو یک مجرم حدی را به وی اعطا کند (۱۵).

لذا قانونگذار از جهتی هم طبیعتاً ناگزیر بوده که این مقرر را به این شکل تصریح کند.

بعضی از امور قابل تفویض هستند و قائم به شخص نیستند، مثلاً رییس قوه قضاییه اختیاراتش را به دادستان و یا مقامات قضایی تفویض کنند.

ولیکن اصلاً عفو یک مجرم حدی در تغایر با فوریت اجرای حدود است. در تغایر با جلوگیری از تعطیلی حدود است، یعنی عفو که اعطا می‌شود، صرفاً مقام ولایت می‌تواند تصمیم بگیرد که فرضاً در این جایگاه، حدی را که اثبات شده است و بعد از اثبات کم‌ترین تأخیری در اجرای آن جایز نیست را مورد عفو قرار دهد.

در حدود، شفاعت، تعلیق، تخفیف و تأخیر مؤثر نیستند و اساساً در حدود تأسیسات ارفاقی متصور نیست. این همه ملاحظات مهم در بحث حدودی که به اثبات رسیده‌اند، حالا چطور ممکن است فردی غیر از مقام ولایت مورد عفو قرار دهند. عفو مجرمی که حدش اثبات شده است، یعنی دقیقاً قائل شدن به تعطیلی حدودالله. به عبارتی این تأخیر هم نیست، بلکه تعطیل است، لذا همانطور که معصوم (ع) تنها کسی بود که می‌توانست در مورد کسی که حدش اثبات شده تصمیم بگیرد و مورد عفو قرار دهد، در اینجا هم صرفاً مقام معظم رهبری می‌توانند عفو مجرم را اعطا کنند (۱۴).

در حدود بعد از اثبات جرم اساساً توبه تأثیری ندارد و در ما نحن فیه هم فقط مواردی که اثبات جرم حدی مسبوق به اقرار مرتکب است، توبه پذیرفته می‌شود، ولی در مواردی که جرم حدی با سایر ادله اثبات شود، توبه اصلاً تأثیر ندارد و اساساً بحث عفو هم از ناحیه مقام رهبری پیش نمی‌آید.

خوانده‌اند و به اعتقاد آنان تخفیف مجازات حق مشروطی است که در صورت وجود شرایط مقرر و فقدان موانع، دادگاه مکلف است نسبت به اجرای آن بر اساس حسن و قبح عرفی و اجتماعی و لحاظ مجموعه شرایط، اوضاع و احوال حاکم بر قضیه اقدام نماید (۵).

نگارنده، معتقد است این هم از ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی إفاده نمی‌شود. اولاً این خلاف ظاهر ماده است، مغایر با ظهور الفاظ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی است و می‌دانیم که ظاهر حجت است و از طرفی قرین‌های هم خلاف این ظاهر در ماده ۱۱۴ وجود ندارد. هرگاه مقنن از لفظ توبه استفاده می‌کند، مراد توبه واقعی است، یعنی این‌گونه نیست که قانونگذار بگوید مرتکب پس از اثبات جرم توبه کرده است و بعد این را حمل بر معنای توبه غیر واقعی و صوری کنیم، الفاظ قانونگذار در قانون کیفری حتماً هم باید حمل بر معنای صحیح آن بشود، لذا توبه اتفاقاً توبه واقعی بوده، حتی ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی هم مؤید همین ظهور است، وقتی قانونگذار صراحتاً از تعبیر تظاهر به توبه استفاده می‌کند و تعبیر تظاهر به توبه، یعنی این‌که قانونگذار هرگاه بخواهد معنای توبه غیر واقعی را استفاده کند به توبه غیر واقعی تصریح می‌کند و هرگاه مقنن در مقام بیان، توبه غیر واقعی را استفاده نکرده است، توبه مرتکب، باید حمل بر توبه واقعی شود.

حالا سخن در این است که اگر توبه، توبه واقعی است دادگاه به چه جهت این اختیار بی‌ضابطه را دریافت کرده است؟، یعنی یک مجرم توبه کار واقعی را برای عفو ارجاع شود و یک مجرم توبه کار واقعی را ارجاع نشود و متأسفانه اساس این کار مشخص نیست.

اگر مجرم واقعاً توبه کرده و توبه واقعی است که دیگر مستحق اجرا شدن حد نیست، لذا باید یک سیاست تقنینی واحد را پیرامون توبه‌های بعد از اثبات مسبوق به اقرار اتخاذ کرد.

یا دادگاه مکلف شود که مرتکبان را ارجاع دهد (برای اعطای عفو توسط مقام معظم رهبری با واسطه ریاست قوه قضاییه) یا این‌که گفته شود، خیر این استثنا پذیرفته نیست و باید فوراً

نکته سوم در آسیب‌شناسی قسمت اخیر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی این است که مقنن می‌گوید: دادگاه می‌تواند عفو مجرم را درخواست کند.

اولاً این تخییری که به دادگاه اعطا شده است، مؤید این مطلب است که جرم حدی که اثبات می‌شود، دیگر تأخیر در اجرای حد جایز نیست و دادگاه می‌تواند چنین درخواستی نکند و به اصل فوریت در اجرای حدود استناد کند و حد را به اجرا گذارد، اگرچه بدون تردید بعد از اثبات جرم حدی اصل بر فوریت اجرای حد است و دادگاه می‌تواند مبادرت به اجرای حد کند، ولو مرتکب توبه کرده باشد (چون بعد از اثبات است) منتهی به نظر می‌رسد در حوزه قانونگذاری این نحوه انشای قانون صحیح نیست، زیرا واگذاری یک چنین اختیارات و سلطه‌های مطلق به دادگاه صحیح نیست، این جز این‌که دادگاه‌ها به سمت رویه تبعیض‌آمیز و یک رویه متشتت و بی‌ضابطه و صلاح‌دیدگی پیش بروند، پیامدی ندارد.

فرض شود که پرونده‌های در یک شعبه‌ای مطرح شده و فرد اقرار به ارتکاب جرم حدی نموده و جرم اثبات شده و سپس توبه کرده است. ریاست آن شعبه از اختیارات ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی استفاده کرده و از رییس قوه قضاییه تقاضای عفو رهبری را می‌نماید. همین موضوع واحد و همین جرم با همین شرایط در شعبه دیگری اثبات شده، ولی شعبه مذکور بدون تمسک به عفو و درخواست عفو مبادرت به اجرای حد می‌نماید. اینجا چه ضابطه‌ای حاکم است؟!

اختیار مطلق به دادگاه بر چه اساسی است؟ ممکن است عده‌ای این‌گونه استدلال کنند که این اختیاراتی که به دادگاه داده شده است، به این جهت است که مثلاً ممکن است فردی اقرار کند و جرم حدی اثبات شود و بعد توبه کند و دادگاه در محل شبهه و شک باشد که این توبه، توبه واقعی است یا خیر؟ به عبارت دیگر ممکن است دادگاه در واقعی بودن توبه تردید کند، موضوع را به رییس قوه قضاییه ارجاع دهد تا درخواست عفو از مقام رهبری شود و ممکن است در موردی هم رأساً مبادرت به اجرای حد نماید. برخی اختیار مطلق قاضی در اعمال یا خودداری از اعمال کیفیات مخفه را امری نامعقول و موجب قربانی شدن عدالت در پیش پای تمایلات قاضی

اجرای حد کرد که اگر این‌گونه باشد، اساساً قسمت اخیر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی عملاً عبث بوده و ثمرهای آن مترتب نیست.

اما نکته دیگر در ماده ۱۱۴ این است که صدر ماده یک موضوع مستقل دیگر مطرح است و آن هم بحث توبه قبل از اثبات جرم مستوجب حد هست که اولاً قانونگذار دو جرم قذف و محاربه را در اینجا استثنا کرده است که در این‌ها توبه قبل از اثبات هم مؤثر در مقام نیست که متعاقباً به این مقوله پرداخته خواهد شد، اما در وجه غالب جرائم مستوجب حد (غیر از دو استثنا) قانونگذار در اینجا یک قاعده درست نموده است که این قاعده دقیقاً بالعکس توبه‌های بعد از اثبات است. در توبه‌های بعد از اثبات اصل بر عدم پذیرش توبه است و در توبه‌های قبل از اثبات اصل بر تأثیرگذاری توبه به عنوان یک جهت مسقط کیفر هست. بنابراین در قبل از اثبات‌ها اصل بر این است که توبه ساقط‌کننده است، چون صدر ماده مبتنی بر قواعد فقهی و مبتنی بر اصول است و امر خلاف قاعده‌های نیست، طبیعتاً مورد پذیرش است و اتفاقاً صدر ماده است که ما را به اهمیت و به جایگاه بالای توبه واقف می‌کند، البته نقطه قوت ماده ۱۱۰ در صدر این ماده نهفته است که مقنن به صراحت تأثیرگذاری توبه را به عنوان یک تأسیس اسلامی در سقوط مجازات‌های حدی پذیرفته است.

توبه از بنیادهای حقوق جزای اسلامی است. توبه در این مبحث هنگامی عذر محسوب می‌گردد که پیش از ثبوت جرم و یا دستگیری متهم باشد. توبه پس از اقرار و یا اقامه شهادت تابع احکام دیگری است که هرچند در مورد اقرار ممکن است مسقط مجازات باشد، لیکن به عنوان عذر معاف‌کننده پذیرفته نیست (۱).

اما نقد موضوع این است که وقتی از توبه صحبت می‌شود، آیا توبه بالاستقلال و مستقلاً معیار سقوط مجازات است یا توبه به همراه احراز موارد دیگری موجبات سقوط مجازات را فراهم می‌آورد؟

در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی آمده است: در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز

شود، حد از او ساقط می‌گردد؛ آیا عبارات ندامت و اصلاح که در ماده قید شده است، برای قاضی احراز شود آیا این امور امری مؤخر بر توبه هستند؟ در حالی که به نظر می‌رسد یکی از ارکان و اجزای لاینفک توبه واقعی ندامت و پشیمانی می‌باشد. آیا می‌توان برای کسی که ندامت وی احراز نشده است، توبه اش احراز شود؟!

لذا نگارنده معتقد است که اصلاً ندامت در بطن توبه و رکن توبه است، ولیکن در ماده مذکور آمده است که مرتکب توبه کند و ندامت او محرز شود، مگر توبه بدون ندامت هم متصور می‌باشد؟!

و در ادامه ماده آمده است: «و اصلاح او برای قاضی محرز شود»، در حالی که اصلاح مرتکب اساساً یک امر تدریجی است و یک امر دفعتاً و ارتجالی نیست، اصلاح یک امر تدریجی است و در واقع توبه، مظهر اصلاح مجرم است و توبه بارزترین جلوه اصلاح مرتکب است، لذا نگارنده معتقد است ذکر قیود مذکور در ماده جز تشتت دیدگاه و عدم بیان مقصود و غرض قانونگذار اثر دیگری ندارد، فلذا قیود ندامت و اصلاح مرتکب قیود متفرع بر توبه هستند. مگر این‌که این‌گونه تعبیر کرد که این‌ها قیود مستقلی نیست، بلکه ندامت و اصلاح مرتکب قیود تأکیدی هستند و این قیود در واقع تأکید مجدد می‌کنند که توبه باید بر ندامت و اصلاح مرتکب دلالت کند. مضافاً این‌که موجبات این تالی فاسد را هم فراهم می‌آورد که چه بسا مقام قضایی اظهار کند، مرتکب توبه کرده است، ولی اصلاحش برای مقام قضایی محرز نشده است، در حالی که مذاق شارع بر این است که توبه به عنوان تأسیس اسلامی به محض احراز موجب سقوط مجازات شود، نه این‌که تأسیس اسلامی وارد قانون شود، ولی برخلاف مذاق شارع عمل نمود. و علی‌رغم احراز توبه واقعی گفت که شرایط دیگری هم برای سقوط مجازات لازم است، در حالی که شرایط دیگر عملاً در بطن توبه واقعی قرار دارند و تافته جدا بافته‌ای نیستند که در پذیرش توبه واقعی خللی را وارد کرده و باعث عدم احراز توبه واقعی شوند. در نهایت در ماده ۱۱۴ به نظر می‌رسد که مقنن هم جایگاه توبه در جرائم حدی و هم مراحل توبه را از حیث قبل و بعد از اثبات جرم و هم نحوه تأثیرگذاری توبه از حیث این‌که باعث

سقوط مجازات می‌شود برای قبل از اثبات که دقیقاً از عبارت حد از او ساقط می‌گردد، استفاده کرده است. در مورد تأثیرگذاری توبه بعد از اثبات که لفظ عفو مجرم استفاده کرده است، مشخص شد که در واقع جایگاه توبه، مراحل تأثیرگذاری توبه و نحوه تأثیر توبه در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی خوشبختانه بیان شده است، اگرچه نقاط ضعف و قوتی پیرامون آن وجود داشت که اشاره شد (۱۳).

عنف و ملاک احراز آن در جرائم به عنف

مقنن در تدوین قوانین جزایی از برخی شیوه‌ها از جمله تعریف به مصداق بهره برده است. بدین معنا که صرفاً به بیان برخی مصادیق اکتفا نموده و تعیین مفهوم و تطبیق با آن را بر عهده محاکم نهاده است. عنف از جمله واژگانی است که در بیان قانونگذار بدین طریق بدان اشاره شده است. این واژه در جرائم مهمی از قبیل سرقت به عنف، ورود به عنف و به ویژه تجاوز به عنف کاربرد بسیار حیاتی دارد، اما عدم ارائه تعریف روشن از مفهوم و ملاک احراز آن موجب اشکالاتی در حیطه تفسیر مواد قانونی مرتبط بدان و تشتت آرا در رویه غالب قضایی در این خصوص گردیده است. بنابراین مفهوم‌شناسی عنف و ملاک احراز آن در جرائم به عنف برای نیل به رویه واحد و شفاف‌سازی مفهوم مورد نظر مقنن با توجه به گستره وسیع این‌گونه جرائم و بالتبع افزون‌شدن مصادیق مختلف مطابق با عنف در زمان حاضر، امری ضروری می‌باشد. با بررسی متون فقهی و حقوقی مرتبط در این باره به سه ملاک کلی فقدان رضایت، اکراه و غصب دست می‌یابیم. رسیدن به ملاک واحد برای احراز عنف در جرائم مرتبط با آن، تحلیل و نقد هر یک از ملاک‌ها را به طور جداگانه می‌طلبید (۳۲).

نقش توبه در سقوط مجازات

سخن اصلی فقها در رابطه با نقش توبه در سقوط مجازات، تحت دو عنوان توبه قبل از اثبات جرم و توبه بعد از اثبات جرم به نام «اقرار» و «بینه» بیان شده است. در مورد راه‌های اثبات جرم نیز صرفاً از برده شده است، ولی در مورد علم قاضی و این‌که چه نقشی علم قاضی و توبه مجرم می‌تواند بر سقوط

مجازات مجرم داشته باشد، بحثی در کتب فقهی نیافتیم، لذا در این قسمت لازم است ضمن بررسی توبه قبل و بعد از اثبات جرم، به علم قاضی و توبه مجرم پرداخته شود. اکثر فقها، در رابطه با توبه قبل از اثبات جرم، توبه قبل از قیام بینه را مطرح کرده و آن را مسقط مجازات جرم می‌دانند، مستند دیدگاه آن‌ها آیات قرآن، روایات و اجماع می‌باشد. مسأله قابل طرح در این جایگاه این است که چنانچه مجرم بعد از قیام بینه، ادعا کند قبل از شهادت توبه کرده است، آیا ادعای او پذیرفته می‌شود و موجب سقوط مجازات وی می‌گردد یا خیر؟ مرحوم فاضل هندی در پاسخ به این سؤال می‌گوید: اگر مجرم، قبل از شهادت شهود توبه کند، حد از او ساقط می‌گردد و همین‌گونه است، اگر ادعا کند قبل از شهادت، توبه کرده است (۱۵). در مورد توبه قبل از اقرار، اکثر فقها راجع به آن بحثی نکرده‌اند و صرفاً در عبارت آنان در خصوص توبه قبل از اثبات در برخی از جرائم به آن اشاره شده است. شاید این سکوت بی‌وجه نباشد، چراکه وقتی به اتفاق علما توبه قبل از شهادت باعث سقوط مجازات می‌گردد به طریق اولی هرگاه جرم به واسطه اقرار خود مرتکب نزد قاضی اثبات شود و او قبل از اقرار توبه کند، مجازات او ساقط خواهد شد (۲۳).

توبه در فقه امامیه و حنفیه و راه‌های احراز آن در محاکم قضایی

توبه در فقه امامیه و حنفیه در برخی موارد موجب رفع مجازات شده و در محاکم قضایی احراز توبه توسط قاضی و کارشناسان تأیید شده و باعث کاهش مجازات می‌شود. فقه حنفی مانند فقه امامیه شرایط توبه برای سقوط مجازات را پذیرفته است، اما در حدود و ثغور آن کمی متفاوت می‌رسد قانون مجازات اسلامی شرایط توبه برای سقوط مجازات را بر اساس فقه امامیه پذیرفته است و در شرایط بعد از دستگیری و قبل از دستگیری شرایطی متفاوت برای آن در نظر گرفته است. احراز ندامت در صورتی که قابل اثبات باشد در محاکم قضایی به عنوان یکی از ادله کیفری برای سقوط مجازات شناخته می‌شود (۳).

توبه از زنا به عنف

توبه در جرائم جنسی به جهت ماهیت متمایز این جرائم در مقایسه با سایر جرائم از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد. آنچه که بر این اهمیت می‌افزاید، وجه خاصی از جرائم جنسی است که از آن‌ها ذیل عنوان خشونت جنسی یاد می‌شود، لذا سخن در این است که آیا در مواردی که مرتکب در جرم جنسی به عنف متوسل شده است نیز می‌توان پس از احراز مجرمیت و نیز توسل مرتکب به خشونت علیه بزه‌دیده به توبه مرتکب واقعی نهاد. از دیدگاه حقوقی زنا به عنف تحت عنوان تجاوز به زن از روی اکراه به گونه‌ای که زن رضایت به این عمل نداشته باشد، بیان شده است، لذا در اصطلاح حقوقی عنف، عکس رفق و مدارا معرفی گشته و واداشتن کسی بدون رضایت وی خواه توأم با عمل مادی باشد یا معنوی، عنف نامیده می‌شود، علی‌هذا اگر مردی در حین خواب به اتاق خواب زنی برود و با وی نزدیکی نماید و زن در حین خواب بدین تصور باشد که شوهرش است از مصادیق زنا به عنف محسوب خواهد شد، لذا در تعریفی از تجاوز به عنف آن را نوعی رفتار تحقیرآمیز تلقی نموده‌اند که از طریق اعمال جنسی و برای نشان‌دادن قدرت و خشم صورت می‌گیرد، در چنین مواردی رابطه جنسی به ندرت موضوع اصلی می‌باشد و در اغلب موارد مسائل جنسی در خدمت نیازهای غیر جنسی قرار می‌گیرند (۳۱).

لذا عمدتاً معنایی که از تجاوز به عنف افاده می‌گردد، حمل بر مواردی شده است که مرتکب با رفتاری خشونت‌آمیز مبادرت به رابطه جنسی می‌نماید، لذا آنچه از عبارت عنف در وهله نخست به ذهن متبادر می‌گردد، توسل مرتکب به قهر و غلبه است و لازمه آن اظهار کراهت و مقاومت از سوی بزه‌دیده می‌باشد، اگرچه نگارنده بر آن است که هرچند این معنا بی‌تردید به حسب قاعده تبادر می‌تواند بر تعبیر زنا به عنف حمل گردد، ولیکن توسل به زور فیزیکی طریقت داشته و اساساً آنچه که در اطلاق عنوان زنا به عنف بر رفتار ارتكابی موضوعیت دارد، احراز عدم رضایت بزه‌دیده در وقوع جرم است، خواه این عدم رضایت به سبب توسل مرتکب به خشونت در رفتار مادی جرم باشد و خواه به سبب سلب رضایت

بزه‌دیده از طریق اغفال‌گردیدن وی. بدین‌سان تعبیر فقهی در خصوص زنا به عنف از قبیل غصب فرج، مکابره (قهر و غلبه) حمل بر عدم رضایت بزه‌دیده می‌گردد، اگرچه در رفتار ارتكابی توسل به خشونت نمود عینی نداشته باشد، غصب از لحاظ لغوی به معنی اخذ شیء به نحو عدوان است. عبارت غصب فرج تسلط بر زن بدون رضایت وی می‌باشد که از جمله آن‌ها غصب فرج در موارد خواب یا بیهوشی و امثالهم می‌باشد. باری، اصل بر عدم رضایت است و در هر موردی که رضایت بزه‌دیده محل شبهه باشد، باید آن را حمل بر عدم رضایت بزه‌دیده نمود (۴).

از همین روست که قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ تصریح می‌نماید: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب‌دادن فرد نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم‌شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.» همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، رفتارها و حالاتی که رضایت بزه‌دیده را به رابطه جنسی مخدوش می‌نماید، همگی طریقت داشته و حالاتی از قبیل مستی، خواب، بیهوشی و یا رفتارهایی از قبیل ربایش یا ترساندن یا اغفال‌کردن همگی به جهت برخورداری از این وجه مشترک که موجبات تخدیش و فقدان رضایت را در بزه‌دیده فراهم می‌آورند، رفتار ارتكابی را ذیل عنوان جزایی در حکم زنا به عنف قرار می‌دهند (۱۶).

حال سخن پیرامون این مطلب است که آیا احکام مندرج در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی که پیرامون تجویز پذیرش توبه و مرتکب در زنا به عنف می‌باشند، موارد در حکم زنا به عنف را نیز دربر می‌گیرند یا خیر.

به سخن بهتر آیا توبه در خصوص موارد در حکم زنا به عنف نیز موجب سقوط مجازات می‌گردد یا خیر. در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که اولاً به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۴ قانون مارالذکر مقنن کیفری در پذیرش توبه در جرم زنا صراحتاً از اغفال بزه‌دیده سخن گفته که خود دال بر آن است که احکام توبه به مواردی که در زنا، مرتکب به زور فیزیکی متوسل شده، محدود نمی‌شود و این احکام را می‌توان در

خصوص موردی که مرتکب با توسل به صحنه‌سازی متقابلانه موجبات فریب و اغفال بزه‌دیده را فراهم می‌آورد نیز ساری و جاری نمود؛ ثانیاً آنچه از معنای در حکم افاده می‌شود، تفاوت در ماهیت و اشتراک در حکم است، لذا هنگامی که حکم زنا به عنف به مواردی که زنا بر اثر اغفال بزه‌دیده است، تسری می‌یابد. بی‌تردید آثار این حکم نیز به تبع خود حکم بر آن مترتب می‌گردد که از جمله این آثار به تصریح تبصره ۲ ماده ۱۱۴ اثر مسقط کیفر بودن توبه در زنا به عنف می‌باشد، اگرچه به زغم نگارنده اساساً مواردی از زنا که در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ذیل عنوان در حکم زنا به عنف، مقنن کیفری از آن‌ها یاد کرده است، از حیث ماهیت جرم تفاوتی با زنا به عنف مندرج در کتاب حدود ندارد، چراکه اگر بپذیریم که مبنای به عنف تلقی‌گردیدن زنا، عدم مطاوعه بودن آن می‌باشد، فقدان طوع و رضایت بزه‌دیده است که باید معیار تحقق زنا به عنف قرار گیرد و این معیار به قدر متیقن در مواردی از زنا که وقوع آن ناشی از اغفال و فریب بزه‌دیده یا حالت خواب یا بیهوش‌بودن وی می‌باشد نیز محرز است (۲۷).

با این حال به جهت ضرورت احتراز از اجتهاد در برابر نص باید پذیرفت که زنا در موارد اخیرالذکر در حکم زنا به عنف محسوب است، اگرچه صرف نظر از وصف جزایی مترتب بر زنا واقع شده، توبه مرتکب خواه در زنا به عنف و اکراه و خواه در حکم زنا به عنف موجب سقوط کیفر را فراهم می‌آورد. علی‌رغم آنکه از سقوط مجازات معافیت مرتکب از کیفر جرم ارتكابی افاده می‌گردد، لیکن در زنا به عنف و اکراه، توبه مرتکب، اگرچه موجب سقوط مجازات فردی می‌شود، لیکن به طور تام مرتکب را از مجازات معاف نمی‌نماید، بلکه مجازات حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها جایگزین می‌گردد که مستنداً به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مشتمل بر حبس بیش از ۶ ماه تا ۲ سال و شلاق تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت است. آنچه که حائز اهمیت است، آن است که اگر تأثیر توبه در سقوط مجازات بدان جهت است که مرتکب جرم با توبه واقعی و ندامت از جرم ارتكابی دیگر شرعاً استحقاق مجازات‌شدن را ندارد و اساساً اعمال مجازات بر بزه‌کاری که توبه کرده است، فاقد

وجاهت شرعی و قانونی است، چگونه می‌توان علی‌رغم احراز توبه مرتکب و پذیرش آن، وی را متحمل مجازات تعزیری نمود. به نظر می‌رسد اعمال کیفر بر بزه‌کاری که توبه کرده است، مغایر با فلسفه این تأسیس اسلامی است.

لذا این سیاست تقنینی کیفری دوسویه و متشتت که از یکسو مقنن کیفری در فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی، توبه را ذیل این فصل به عنوان جهت سقوط مجازات تصریح نموده و از سوی دیگر در مبحث پنجم ذیل این فصل که اختصاص به توبه مجرم پیدا کرده است، پس از حکم به سقوط مجازات زنا به عنف متعاقب احراز توبه زنا به عنف به اعمال مجازات درجه شش را مقرر داشته است، نشانگر عدم اتخاذ یک سیاست واحد و ضابطه‌مند توسط مقنن کیفری پیرامون تأثیرگذاری توبه بر کیفر جرائم مستوجب حد و خصوصیت‌دهی به جرائم منافی عفت حدی است.

چگونگی اثبات توبه و چالش‌های تظاهر به توبه از زنا

به عنف

از میان ۴ نوع مجازات احصاشده در قانون مجازات اسلامی، قصاص و دیات حق‌الناس بوده و به مجنی‌علیه تعلق دارند. بنابراین طبیعی است که تنها با اعمال آن‌ها و یا گذشت شخص صاحب حق ساقط می‌شوند و توبه مجرم تأثیری در سقوط آن‌ها ندارد (۲). در این زمینه ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه، قصاص، ... با توبه ساقط نمی‌گردد.» جرائم مستوجب حد و تعزیر تنها جرائمی هستند که امکان سقوط مجازات آن‌ها با توبه وجود دارد. در این قسمت تأثیر مجازات توبه در این جرائم و حدود و ثغور آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ماده ۱۱۴ مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.» در مورد این ماده سه نکته نیاز به

تحلیل و بررسی دارد: اول این‌که در کدام جرائم حدی توبه تأثیرگذار است؟؛ دوم این‌که تفاوت توبه قبل از اثبات جرم و توبه بعد از اثبات جرم چیست؟؛ سوم این‌که آیا در صورت توبه متهم شرط دیگری هم برای سقوط مجازات وجود دارد؟

ماده ۱۱۴ از میان جرائم حدی که توبه در آن‌ها تأثیرگذار است، کذب و محاربه را استثنا کرده است. دلیل این‌که توبه موجب سقوط مجازات کذب نمی‌شود، این است که حد کذب از جمله حقوق الناس می‌باشد. ماده ۲۵۵ به صراحت مقرر می‌دارد: «حد کذب حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود» (۳۵).

ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی هم به صراحت مقرر می‌دارد: «حد کذب با توبه ساقط نمی‌گردد.» در قانون مجازات سابق هم مجازات کذب با توبه قابل اسقاط نبود.

جرم محاربه نیز دیگر جرمی است که از شمول صدر ماده مستثنی شده است. ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی هم در این زمینه بیان داشته است که «محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد»، لکن در ادامه در تبصره همین ماده شرایط تأثیر توبه در این جرم نیز مشخص شده است که ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در جواب سؤال دوم باید بگوییم که این ماده، توبه قبل از اثبات جرم را به تنهایی باعث سقوط مجازات دانسته است، در حالی که اگر توبه بعد از اثبات جرم صورت گیرد، تنها در صورتی که جرم با اقرار ثابت شده باشد، دادگاه صرفاً می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.

دلیل این تفکیک روشن است؛ توبه در زمانی که هنوز جرمی به اثبات نرسیده است، می‌تواند حاکی از پشیمانی و اصلاح متهم باشد، لکن وقتی توبه پس از اثبات جرم انجام می‌گردد لزوماً به این دلیل نبوده و چه بسا برای فرار از مجازات انجام گرفته باشد. به همین دلیل در این موارد دادگاه تنها می‌تواند عفو مجرم را به واسطه رییس قوه قضاییه از مقام رهبری طلب نماید و این درخواست هم تنها در حالتی است

که جرم صرفاً با اقرار متهم اثبات گردیده باشد نه با دلایل دیگری همچون شهادت و علم قاضی، زیرا وقتی متهم خود به جرم اقرار نموده و موجبات اثبات جرم را فراهم نموده است، شایسته است که تخفیف بیشتری برای وی در نظر گرفته شود. مضاف به این‌که این اقرار و عفو بیشتر از زمانی که جرم با دلیلی غیر از اقرار ثابت شده و پس از آن توبه صورت گرفته باشد، حکایت از پشیمانی و اصلاح مجرم دارد (۲۵).

نکته‌ای که در مورد توبه پس از اقرار به جرم باید مورد امعان نظر قرار گیرد، این است که در این موقعیت هم درخواست عفو از مقام رهبری الزامی نیست و دادگاه این اختیار را دارد که یا درخواست عفو نماید یا مجازات را مورد حکم قرار دهد. به نظر می‌رسد اگر قانونگذار به صورت مطلق عمل می‌کرد، یعنی یا قاضی را در صدور حکم به حد یا تبرئه مجرم مخیر می‌کرد و یا برای انتخاب هر یک از این دو تصمیم، قاضی را ملزم به استیذان از رهبری می‌نمود، بهتر بود. در حال حاضر قاضی برای انتخاب گزینه سخت‌تر (اجرای مجازات) مخیر است و برای اعمال گزینه سهل‌تر (عفو) باید از حاکم استیذان کند و این قابل ایراد به نظر می‌رسد.

در قانون مجازات سابق هم در مواردی توبه پس از اقرار به جرم، موجب اختیار قاضی بین حکم به مجازات یا درخواست عفو از رهبری می‌گشت. ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی سابق در مورد مساحقه و ماده ۱۸۲ همان قانون در مورد شرب خمر از آن جمله‌اند (۹).

مطابق با ماده ۱۱۴، صرف توبه متهم قبل از ثبوت جرم موجب سقوط مجازات نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن، ندامت و اصلاح وی نیز باید برای قاضی محرز گردد. با توجه به این‌که بررسی این مسأله تا حدود زیادی مرتبط با مقررات آیین دادرسی می‌باشد، بررسی آن را به قسمت دوم موكول می‌کنیم.

در تبصره ۱ ماده ۱۱۴ آمده است: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.» این در حالی است که همانطور که پیش از این گفته شد، ماده ۱۱۶ به صراحت بیان می‌دارد که حد محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد، اگرچه این ضد و نقیض‌نویسی در قانون زینبند قانونگذار نیست، لکن به نظر می‌رسد، می‌توان این دو مقرر را

بدین‌گونه تفسیر نمود که حد محاربه به مانند سایر حدود و تعزیرات قابل اسقاط با توبه نیست و اسقاط آن به وسیله توبه شرایط خاص خود را دارد که در تبصره ۱ ماده ۱۱۴ آمده است.

در این تبصره مفهوم دستگیری روشن است، لکن تسلط یک اصطلاح مبهم است که نیاز به توضیح دارد. به نظر می‌رسد که تسلط یک مرحله قبل از دستگیری است. به عنوان مثال حالتی که متهم در خانه تیمی حضور دارد و مأموران خانه را محاصره کرده، ولی هنوز وی را دستگیر نکرده‌اند، حالت تسلط بر متهم می‌باشد.

حال با توجه به این‌که هر دو مفهوم دستگیری و تسلط در ماده آمده است، این سؤال مطرح است که کدام یک باید معیار برای پذیرش توبه قرار گیرد؟ در برخی موارد بدون آنکه متهم در تسلط مأموران قرار گیرد، مستقیماً دستگیر می‌شود، مثل موردی که متهم در خیابان دستگیر می‌شود، در این موارد توبه متهم باید قبل از دستگیری وی صورت گرفته باشد تا مجازات حد ساقط گردد، لکن مواردی هست که متهم ابتدا تحت تسلط مأموران قرار گرفته و سپس دستگیر می‌شود، مانند موردی که متهم در خانه تیمی تحت محاصره قرار گرفته و سپس با ورود مأموران به خانه دستگیر می‌شود. در این موارد متهم حتماً باید قبل از تسلط مأموران بر وی، یعنی قبل از محاصره خانه تیمی، توبه کرده باشد تا بتواند با استفاده از توبه از مجازات حدی رهایی یابد (۳۰).

با توجه به مبنای قرآنی این قاعده، این نظر درست می‌آید، لذا مفهوم تسلط را باید معیار قرار داد.

در سوره مبارکه مائده پس از بیان محاربه و مجازات آن در آیه ۳۴ آمده است که: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

پرواضح است که علی‌رغم عدم تصریح قانونگذار، برای ساقط شدن مجازات محارب هم علاوه بر توبه، احراز ندامت و اصلاح متهم برای قاضی ضروری است.

دلیل این‌که قانونگذار در مورد شرایط ترتیب اتردادن به توبه در جرم محاربه، سخت‌گیری بیشتری نسبت به سایر جرائم کرده است (اگرچه ممکن است در موارد کمی هم اثبات

جرم پیش از دستگیری و یا تسلط بر متهم صورت گیرد و از این حیث این مقرر در محاربه، سهل‌گیری محسوب شود)، خشونت این جرم است و این‌که این جرم مستقیماً امنیت افراد و جامعه را هدف قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که این دلیل، تنها می‌تواند سخت‌گیری در جرم محاربه به معنای خاص و دقیق خود، یعنی تنها در مواردی که فرد دست به سلاح می‌برد را توجیه نماید، لذا در مواردی که قانونگذار مفهوم محاربه را به مواردی که فرد دست به سلاح نمی‌برد، گسترش داده است، سخت‌گیری برای اسقاط مجازات جرم بعد از توبه، توجیه‌پذیر نیست.

در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ مقرر شده است: «در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شود.»

بنابراین هرگاه مرتکب با عنف، اکراه و یا با اغفال فردی با او زنا یا لواط کند و قبل از اثبات جرم توبه نماید و یا این‌که بعد از اقرار به جرم، توبه نماید و با درخواست قاضی، مقام رهبری وی را عفو نماید و بدین ترتیب حد از او ساقط گردد، به طور کلی از مجازات رها نخواهد شد، بلکه به تعزیر مذکور در ماده محکوم می‌گردد (۳۴).

دلیل این سخت‌گیری، شدت و قبح این عمل و تأثیر زیادی است که بر بزه‌دیده باقی می‌گذارد.

ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: حد زنا در موارد زیر اعدام است:

زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است...

تبصره ۲: هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب‌دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

ماده ۲۳۴ نیز بیان می‌دارد: «حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارابودن شرایط احصان، اعدام و در غیر

این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است.»

از متن دو ماده مشخص است که قانونگذار از نظر فقهایی پیروی کرده است که اکراه در زنا و لواط را تنها در مورد فاعل امکان‌پذیر می‌دانند، لذا تبصره ۲ ماده ۱۱۴ در مورد مفعول جرائم زنا و لواط، سالبه به انتفای موضوع است.

سؤالی که مطرح است این‌که آیا رفتار در حکم زنا یا به عنف که در تبصره ماده ۲۲۴ آمده است نیز داخل در حکم تبصره ماده ۱۱۴ می‌باشد؟ با توجه به عدم تصریح قانونگذار و امعان نظر به تفسیر مضیق قوانین کیفری، پاسخ منفی به این سؤال موجه می‌نماید.

در خصوص شرایط احراز توبه مرتکب و این‌که ضمانت اجرای این امر که کاشف به عمل آید، توبه مرتکب توبه واقعی نبوده و وی به منظور رهایی از مجازات جرم ارتكابی تظاهر به توبه نموده است ماده ۱۱۷ ق.م.ا اشعار می‌دارد که در مواردی که توبه مرتکب موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است، سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته‌شده ملغی و مجازات اجرا می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد، مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.

با توجه به مقرر مندرج در ماده ۱۱۷ ق.م.ا ابتدا باید توجه داشت که ضمانت اجرای تظاهر به توبه به طور مطلق نبوده و قابل تسری به همه مواردی که مجرم در دادگاه به جهت رهایی از مجازات به آن متوسل گردیده، نمی‌باشد، بلکه این ضمانت اجرا صرفاً ناظر به مواردی است که طرح ادعای توبه از سوی مرتکب در دادگاه در رابطه با جرائمی باشد که توبه در آن‌ها مؤثر در مقام بوده و می‌تواند موجبات سقوط یا تخفیف کیفر را فراهم آورد، لذا چنانچه مرتکب در جرم محاربه یا قذف در دادگاه تظاهر به توبه نماید، حتی اگر برای دادگاه محرز گردد که وی متظاهر به توبه می‌باشد، از آنجا که اساساً در این جرائم توبه مرتکب فاقد تأثیر بوده و قابلیت اسقاط حد را ندارد ضمانت اجرایی نیز مترتب نخواهد شد. همین امر است که

نشان می‌دهد مقنن کیفری تظاهر مرتکب به توبه را جهت انحراف رسیدگی دادگاه و فرار از مجازات به مثابه جرائم علیه عدالت قضایی تلقی ننموده و برای آن عنوان مجرمانه مستقلی را متصور نیست. حال آنکه به نظر می‌رسد از آنجا که همواره جرم‌انگاری‌ها در جهت ترجیح حقی بر حق دیگری می‌باشد و یکی از مهم‌ترین ارزش‌هایی که شایسته برخورداری از حمایت کیفری مقنن است، ارزش عدالت قضایی می‌باشد دیدگاه مقرون به صواب آن بود که مقنن کیفری رفتار مرتکب مبنی بر تظاهر به توبه را مستقلاً جرم‌انگاری می‌نمود تا از این رهگذر هر گونه اقدام مرتکب در راستای انحراف دادرسی کیفری با ضمانت اجرای مستقل مواجه گردیده و لذا این جرم‌انگاری واجد خصیصه بازدارندگی گردد (۱۶). باری، صیانت از عدالت قضایی که تضمین حقوق جامعه در برابر مجرمینی است که با منحرف‌نمودن دادگاه از روند عادی رسیدگی کیفری درصدد فرار از مجازات برمی‌آیند اقتضا می‌کند تا قانونگذار کیفری تعرضات به عدالت قضایی را که از جمله مصادیق آن تظاهر به توبه می‌باشد را دارای توصیف جزایی کند، چراکه در وضعیت فعلی قانونگذاری اساساً تظاهر مرتکب به توبه در جرائم مستوجب حد، حتی اگر متعاقباً کاشف به عمل آید که توبه واقعی نبوده است، ضمانت اجرایی جز الغای سقوط یا تخفیف مجازات و به اجرانهادن مجازات پی ندارد، این در حالی است که لغو سقوط یا تخفیف مجازات و اجرای کیفر اساساً حتی در فرض عدم احراز توبه نیز متصور بوده است و اجرای کیفر ضمانت اجرای کافی و متناسبی برای مجرمی که تظاهر به توبه نموده است، نمی‌باشد و بی‌تردید فقدان ضمانت اجرای متناسب و مستقل برای مجرمینی که تظاهر به توبه می‌نمایند، پیامدی جز تجری مجرمین در توسل به توبه ظاهری به دنبال نخواهد داشت. باری عدم جرم‌انگاری تظاهر به توبه به طور مستقل این تالی فاسد را در پی دارد که مرتکب جرم مستوجب حد کوشش می‌کند با توسل به قرائن و امارات واهی و صوری خود را نادم نشان داده و دادگاه را نسبت به ندامت و اصلاح خود متقاعد سازد، ضمن آنکه آگاه است که حتی در فرضی که ظاهری‌بودن توبه و تظاهر وی احراز گردد، پیامدی جز به اجرا نهاده‌شدن همان جرم ارتكابی به همراه

نخواهد داشت و اساساً تلاش مرتکب و اقدامات وی در راستای تحریف روند رسیدگی کیفری با ضمانت اجرای مستقلی مواجه نخواهد شد. افزون بر این در خصوص جرائم تعزیری نیز ضمانت اجرای احراز تظاهر مرتکب به توبه صرفاً محکوم‌شدن مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری می‌باشد. این در حالی است که حداکثر مجازات اساساً تشدید محسوب نمی‌گردد و همان مجازات قانونی جرم ارتكابی است، در حالی که دست کم انتظار می‌رفت که مقنن کیفری اثبات تظاهر مرتکب به توبه را اگر هم به طور مستقل دارای عنوان جزایی نمی‌نماید آن را در شمار جهات مشدده شخصی کیفر قلمداد نماید، به نحوی که با احراز ادعای واهی مرتکب در خصوص توبه و ندامت وی، دادگاه بتواند مجازات جرم ارتكابی را تشدید نماید تا از این رهگذر تظاهر به توبه به مثابه یکی از کیفیات مشدده خاص و شخصی موجبات برخورد شدیدتر با این طیف از مجرمین را فراهم آورد.

مضافاً این که سخن در این است که چنانچه با توجه به اوضاع و احوال عینی حاکم بر جرم ارتكابی حتی بدون آنکه مرتکب به توبه تظاهر می‌نمود نیز باز هم دادگاه مستنداً به احراز اوضاع و احوال حاکم بر جرم تصمیم خود را مبنی بر صدور حکم بر اساس حداکثر مجازات مقرر قانونی اتخاذ می‌کرد عملاً بر احراز تظاهر مرتکب به توبه چه ثمرهای مترتب است؟! حال آنکه چنانچه در جرائم تعزیری، واهی بودن توبه مرتکب در شمار کیفیات مشدده قرار می‌گرفت، دادگاه متعاقب اثبات تظاهر به توبه حکم به بیش از حداکثر مجازات قانونی را صادر می‌نمود و علاوه بر این تشدید مجازات مرتکب نیز موجبات پیشگیری از توسل مجرمین به تظاهر به توبه در دادگاه را فراهم می‌آورد. مستنداً به ماده ۱۱۷ ق.م.ا متهم این حق را دارد که تا قبل از قطعی شدن حکم دلایل مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید (۲۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اولاً این ماده از حیث انشای واجد ایراد شکلی می‌باشد، چراکه مقنن در صدر ماده از لفظ متهم استفاده کرده، این در حالی است که اساساً توسل شخص به ادله‌های که بر توبه وی دلالت نموده و مؤید ندامت و اصلاح

وی باشد هنگامی معنا پیدا می‌کند که مجرمیت وی و انتساب بزه ارتكابی به وی محرز گردیده باشد تا بتوان گفت توبه مرتکب ناظر به فراهم‌گردیدن امکان سقوط یا تخفیف کیفر بوده است. اساساً در مرحله اتهامی که اطلاق عنوان متهم بر فرد می‌گردد، مجرمیتی احراز نگردیده است که شخص برای برخورداری از تخفیف کیفر یا اسقاط آن به تأسیس ارفاقی توبه تمسک جوید و در مقام ابراز ادله مؤید توبه خود برآید، لذا شایسته بود که مقنن کیفری در انشای ماده ۱۱۸، لفظ مجرم را به کار می‌برد تا از این رهگذر با جایگاه توبه به مثابه یکی از جهات سقوط یا تخفیف مجازات مغایرتی پیدا ننماید؛ ثانیاً ادله‌ای که می‌تواند مؤید و مثبت ادعای توبه واقعی مرتکب باشد، عمدتاً بیش از آنکه بتوان از آن‌ها تحت عنوان دلیل با ملحوظ‌نمودن معنایی که از دلیل افاده می‌گردد، یاد نمود، مجموعه‌های از قرائن و اماراتی هستند که دال بر پشیمانی مجرم و اصلاح وی هستند. بدیهی است که توبه امری دفعی نبوده و متضمن یک روند تدریجی است تا با توجه به حالات مجرم و اقدامات و کوشش وی در راستای ترمیم لطمات ناشی از جرم توبه واقعی مرتکب را احراز نمود، لذا به نظر می‌رسد عمدتاً قرائن و اماراتی که به طور متعارف و متقن دلالت بر توبه مرتکب می‌نماید، هنگامی به عنوان یک دلیل مثبت توبه قابل استناد بوده و دادگاه می‌تواند با اتکا به آن‌ها مبادرت به اسقاط مجازات یا اعطای تخفیف نماید که دلالت بر تلاش و مساعی مجرم در راستای تخفیف آثار جرم یا اقدامات وی برای جبران زیان ناشی از جرم و ترمیم صدمات وارده به بزده‌دیده کند، چراکه اصلاح مجرم بی‌تردید امری نیست که دفعتاً ایجاد گردد و اقناع وجدان قاضی مبنی بر ندامت و اصلاح مجرم نیازمند قرائن و امارات متقنی است که به طور قطع دال بر توبه واقعی مرتکب باشد. باید توجه داشت از آنجا که قانون مجازات اسلامی توبه را به مثابه یکی از جهات مسقط یا مخففه کیفر در طیف گسترده‌ای از جرائم تعزیری و جرائم مستوجب حد به رسمیت شناخته است، توسعه دامنه توبه به نحوی که تغییری موسع از توبه مرتکب سیاست تقنینی کیفری را به سمت بی‌توجهی به صیانت از نظم عمومی و پاسخ‌دهی به توقعات جامعه مبنی بر حقیقت و قطعیت در

پاسخ‌دهی کیفری به جرائم سوق دهد، امری ناصواب و دارای توالی فاسد متعدد خواهد بود.

چنانچه مجرمین تصور نمایند که ادعای توبه می‌تواند برای آنان مصونیتی در قبال مجازات فراهم آورد، به طور بی‌رویه‌ای از توبه به عنوان عذری جهت معافیت از مجازات استفاده خواهند کرد، لذا باور عمومی جامعه نسبت به این امر که دستگاه قضایی با مجرمین به طور قاطعانه و به دور از تساهل و تسامح برخورد می‌نماید، تضعیف خواهد شد، البته در حوادثی که افکار عمومی منقلب شده و توجه عموم به ضرورت تخفیف مجازات جرم خاصی معطوف می‌شود، اقدام فوری و به هنگام قانونگذار انتظاری نامتعارف و گاه نامعقول است. در چنین شرایطی قاضی با استفاده از اختیارات قانونی خود و با اعمال کیفیات مخففه قادر است انتظارات عمومی را برآورده ساخته و در تعیین مجازات جانب افکار عمومی را نگه دارد (۶).

لذا باید مرجعی در قانون لحاظ می‌گردید تا تصمیمات پیرامون پذیرش توبه مجرم را بتواند به چالش کشیده و در صورت عارض شدن احتمال مبنی بر ظاهری و غیر واقعی بودن توبه مجرم امکان اعتراض نسبت به آن را داشته باشد. در راستای رصد کردن تصمیمات مبنی بر پذیرش توبه و اسقاط یا تخفیف مجازات ماده ۱۱۹ ق.م.ا.م.ا مقرر داشته است که «چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدید نظر اعتراض کند.» بدین سان اختیاری برای دادستان مقرر گردیده است تا از رهگذر توسل به آن بتواند در صورت حدوث شبهه مبنی بر تظاهر مرتکب به توبه، ادله مطروحه توسط مجرم مبنی بر توبه را مورد واکاوی قرار داده و چنانچه قرائن و امارات اقامه شده در راستای اثبات توبه مخدوش و غیر متعارف بوده و نتوان آن‌ها را به عنوان قرائن متقن به شمار آورد، مبادرت به طرح اعتراض نسبت به سقوط مجازات نماید (۲۸).

البته باید توجه داشت که اکتفا به اطلاق ماده ۱۱۹ مبنی بر اختیار دادستان در اعتراض نسبت به سقوط یا تخفیف مجازات نادرست بوده و ممکن است منجر به طرح اعتراضات صلاحیدیدی و بی‌ضابطه از سوی دادستان نسبت به توبه مرتکب گردد، لذا به منظور اجتناب از تصمیمات صلاحیدیدی و

سلیقه‌ای دادستان در خصوص طرح اعتراض نسبت به توبه مرتکب باید در قانون آیین دادرسی کیفری جهات اعتراض به سقوط یا تخفیف مجازات مشخصاً احصا گردد تا بتوان از این طریق نوعی توازن را در سیاست تقنینی کیفری برقرار نمود تا از یکسو مجرمین که به واقع پس از ارتکاب جرم نادم گردیده و توبه نموده‌اند از توالی فاسد اجرای کیفر و تحمل آن مصون بمانند و از سوی دیگر مجرمینی که مبادرت به طرح ادعاهای کذب مبنی بر توبه و ندامت می‌نمایند، ضمانت اجرایی را از حیث نظارت دادستان پیش روی خود داشته باشند تا توبه مبدل به ابزاری جهت فرار مجرمین از تحمل مجازات جرم ارتكابی نگردد و جامعه تصور ننماید که مجرمین به صرف توبه از مجازات رهایی می‌یابند بدون آنکه به لطمات و نتایج زیان‌باری که جرم ارتكابی برای جامعه و نظم عمومی به دنبال داشته توجهی گردد (۲۱).

چالش شرایط احراز و قبول توبه در فقه جزایی اسلام

نقش توبه در بازگشت به سعادت و قرارگرفتن در مسیر حق و اصلاح عملکردهای غلط گذشته و گشودن دریچه امید به روی انسان بسیار اساسی است تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و پیشوایان معصوم (ع) از تمام گناه‌کاران دعوت کرده‌اند که برای اصلاح خویشتن و جبران گذشته توبه نمایند. با توجه به این که توبه، یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمین است، قانونگذار ایران برخی از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را به توبه اختصاص داده و آن را به عنوان یکی از جهات سقوط یا تخفیف مجازات محسوب کرده است. با این حال، متأسفانه علی‌رغم اهمیت آن، موضوع شرایط احراز و قبول توبه در این قانون به سکوت برگزار شده است. باید توجه داشت که هرگاه اصول حیات‌بخش حقوق اسلامی، به صورت منظم به رشته تحریر درآیند، زمینه رستگاری و هدایت جامعه فراهم خواهد شد، ولی هرگاه به طور ناقص و مبهم در قوانین پیش‌بینی گردند، موجب تعرض به مبانی اصیل اسلامی توسط ناآگاهان و دگراندیشان خواهد گردید (۲۲).

نقد نهاد توبه در نظام حقوقی ایران

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در یک رویکرد تحسین‌برانگیز تأسیس نهاد توبه را به عنوان یکی از قواعد حقوق جزای عمومی مطرح کرده است. توبه به مثابه یکی از تأسیسات ارفاقی در حقوق جزای اسلامی می‌تواند واجد کارکرد کیفزدایی در حقوق جزای عرفی باشد. به رسمیت‌شناختن این تأسیس اسلامی در حقوق جزای موضوعه موجب می‌گردد تا نظام کیفری از یکسو محمل موجهی را برای مواردی که مجرم نادم گردیده و اصلاح وی محرز می‌باشد جهت سقوط کیفر یا اعطای تخفیف مجازات دارا باشد و از سوی دیگر با توجه به ضوابط توبه که حدود و ثغور آن را مشخص می‌سازد سیاست تقنینی در جهات سقوط مجازات از اتخاذ رویکردهای متشدد و صلاح‌دیدی مصون بماند. قانونگذار ملاک تأثیر توبه در تعزیرات را درجه وخامت جرم ارتكابی قرار داده است، لکن همین ملاک را در جرائم حدی معتبر ندانسته، صرف نظر از شدت و ضعف جرم حدی، با احراز توبه و اصلاح بزه‌کار مجازات حد را ساقط کرده است بنابراین قانونگذار بدون تمسک به موازین واحد و یکنواخت، توبه را در جرائم شدید مشمول حد و نیز در جرم خفیف تعزیری، موجب سقوط مجازات محسوب کرده است، اما در جرائمی که به لحاظ میزان زشتی و خطرناکی و یا از جهت شدت درجه عقوبت بین این دو قرار دارند، اثر توبه را منتفی شمرده است، در حالی که به طور منطقی، پذیرش نقش توبه در اسقاط کیفرهای شدید حدی، به طریق اولی مقتضی پذیرش تأثیر آن در اسقاط مجازات‌های تعزیری که اخف از حدود قلمداد شده‌اند، خواهد بود. مضافاً بر این‌که از نظر فقهی عدم شمولیت دامنه تأثیر گذاری نهاد توبه در تعزیرات مبنا و ادله قابل قبولی نداشته و عدم لحاظ معیار واحد و فقدان مبانی موجه در تفصیل اثرگذاری این نهاد در انواع مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی، موجبات به هم‌ریختگی موازین برخورد منطقی با بزه‌کاران، غفلت از اهداف تعزیر، غفلت از اثرات جرم‌شناسانه‌ای که این نهاد می‌تواند داشته باشد را فراهم ساخته است (۱۸).

نتیجه‌گیری

توبه در حقوق جزای اسلامی به عنوان یکی از موارد سقوط مجازات شمرده شده است، از دیدگاه قرآن و سنت فرصتی داده شده به مجرم است تا از رفتار خود پشیمان گشته و راه اصلاح در پیش گیرد. این نهاد حقوقی در کنار آثار اخروی، آثار دنیوی نیز دارد. قانونگذار نیز به تبعیت از منابع فقهی و موازین شرعی در اقدامی شایسته در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهاد توبه را به عنوان یکی از قواعد حقوق جزای عمومی و از موارد سقوط مجازات مطرح کرده است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، قانونگذار با تفکیک نقش توبه در جرائم مختلف، به صراحت در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مذکور تأثیر توبه در سقوط مجازات حدی و تعزیری را مورد پذیرش قرار داده است، لکن در مواردی تحولات ایجادشده توسط قانونگذار در خصوص پذیرش توبه مجرم، فاقد همخوانی و انطباق لازم با موازین شرعی و اصول حقوقی می‌باشد. به کارگیری تأسیس توبه به عنوان عامل ساقط‌کننده مجازات، می‌تواند تأثیر مطلوبی بر اصلاح و بازاجتماعی‌شدن مجرمین و بهبود نظام کیفری نماید، مشروط بر این‌که قواعد راجع به آن به طور مفصل و دقیق تبیین گردند تا از سوءاستفاده احتمالی از این نهاد و مشکلات عملی پس از آن، ممانعت به عمل آید. قانونگذار تا حدود زیادی در این امر موفق عمل نموده، مگر در معدود مواردی که می‌توان با پیش‌بینی ساز و کارهای مناسب و به کارگیری معیارهای عینی و ملموس در مقررات راجع به توبه، نظام کیفری را در دستیابی به اهدافش یاری نمود.

نکته مثبت در این قانون آن است که برخلاف قوانین سابق، توبه در تعزیرات به صورت کلی مؤثر دانسته شده است، البته تنها در تعزیرات درجه شش، هفت و هشت است که توبه موجب سقوط مجازات می‌گردد. در سایر تعزیرات، توبه تنها می‌تواند مجازات را تخفیف دهد، البته دیدگاه دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و معتقد است که پذیرش توبه به این شکل در تعزیرات، موجب لوث‌شدن مجازات می‌شود.

به نظر می‌رسد احراز اصلاح و ندامت توبه‌کننده که شرط پذیرش توبه می‌باشد، از جمله مشکلات دادگاه‌ها در اجرای قانون مجازات اسلامی باشد. همچنین گسترش موارد پذیرش

توبه به عنوان یک عذر معاف‌کننده و مخففه مجازات، اقدامی رو به جلو از طرف قانونگذار باشد، زیرا این امر باعث تشویق متهم به توبه و عدم انجام دوباره جرم می‌گردد.

توبه در ساحت حقوق جزای موضوعه از حیث سیر تقنینی حاکم بر آن روندی رو به تحول را طی نموده است، اگرچه موضع‌گیری قانون مجازات اسلامی جدید نیز در خصوص توبه به عنوان جهت سقوط یا تخفیف مجازات متضمن ایراداتی می‌باشد، لیکن باید پذیرفت که احتراز مقنن کیفری از اکتفا به مقررات اجمالی در حوزه توبه و توجه قانونگذار به ضرورت تفکیک مقررات توبه نسبت به جرائم مستوجب حد، جرائم تعزیری و جرائم حدی دو وجهی که واجد ماهیت تلفیقی بوده و دارای صبغه حق‌الناس می‌باشند، نقاط قوتی است که نویدبخش جهت‌گیری صحیح در سیر قانونگذاری پیرامون توبه در امور کیفری می‌باشد. افزون بر این درجه‌بندی تعزیرات در قانون مجازات اسلامی جدید این امکان را برای مقنن فراهم ساخته است تا با امعان نظر به شدت و ضعف جرم ارتكابی میزان تأثیرگذاری توبه بر مجازات را متناسب نماید. بدین‌سان تفکیک توبه در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت از جرائم تعزیری درجه یک تا پنج به حسب آنکه توبه به مثابه یک جهت مسقط کیفر در مجازات جرم ارتكابی تأثیر بگذارد و یا به عنوان یکی از معاذیر مخففه قانونی از جمله نقاط قوت دیگری است که در راستای تناسب توبه با نوع و شدت جرم ارتكابی در سیاست تقنینی نوین قابل ملاحظه می‌باشد. باری، اگرچه تناسب توبه با درجه مجازات در بادی امر می‌تواند بیانگر امتیازی برای سیاست تقنینی منعکس در قانون مجازات اسلامی جدید قلمداد شود، لیکن دربردارنده این تالی فاسد نیز می‌باشد که ماهیت توبه، فلسفه وجودی آن و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مجازات‌ها را دستخوش برخوردهای صلاح‌حیدی و بی‌ضابطه می‌نماید.

در واقع باید پذیرفت که هدف غایی مقنن کیفری در حوزه جرائم تعزیری اصلاح مجرم است و اساساً مدرج‌بودن تعزیرات نیز مؤید این مطلب است که فلسفه وجودی مجازات‌های تعزیری، اصلاح مرتکب و جلوگیری از احتمال تکرار جرم توسط وی می‌باشد، لذا چنانچه بپذیریم که توبه واقعی

متضمن این معناست که مرتکب جرم اصلاح شده و ندامت وی از جرم ارتكابی محرز گردیده است، اساساً ضرورت به اجرا نهادن کیفر تعزیری منتفی می‌گردد، چراکه با احراز توبه واقعی مجرم اهدافی که از به اجرا نهادن مجازات تعزیری می‌گردد، حاصل شده است، لذا دیگر اعمال مجازات تعزیری که بی‌تردید می‌تواند آثار و عواقب مخربی نیز برای مجرم در پی داشته باشد، وجاهت حقوقی و فقهی خود را از دست می‌دهد، لذا نگارنده بر آن است که در فرض اثبات‌شدن توبه واقعی مجرم برای دادگاه صرف نظر از این‌که میزان مجازات تعزیری جرم ارتكابی به چه نحو می‌باشد، حکم به سقوط کیفر مقرون به صواب بوده و باید از مجازات‌نمودن مجرم توبه کار با توجه به رهنمودهای فقهی اجتناب ورزید، چراکه نمی‌توان از یکسو منع شرعی را در مجازات‌کردن مجرم توبه کار به طور متقن احراز نمود و از سوی دیگر علی‌رغم اثبات توبه واقعی مرتکب، وی را مورد مجازات قرار داد.

افزون بر این در جرائم مستوجب حد، اگرچه تأثیرگذاری توبه مسبوق به تصریحات شرعی می‌باشد و باید حدود و ثغور آن با تأسی به همان مصرحات شرعی تعیین گردد، لیکن بدیهی است که پویایی موازین فقه جزایی و جایگاه والای مصلحت در موازین فقهی ایجاب می‌نماید تا مقنن کیفری در گرت‌برداری از رهیافت‌های فقهی مصالح عمومی که در امور کیفری از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشند را مطمح نظر قرار دهد. این در حالی است که قانونگذار با اتخاذ رویکردی موسع در قبال دامنه تأثیرگذاری توبه بر مجازات‌ها، امکان پذیرش آن به عنوان یک جهت مسقط کیفر حدی را حتی به جرم زنا به‌عنف و مصادیق در حکم زنا به‌عنف نیز تسری داده است. حال آنکه به‌زعم نگارنده تعمیم بلاوجه توبه به مواردی که جرم ارتكابی از حیث عناصر متشکله متضمن توسل مرتکب به‌عنف و اکراه و یا اغفال بزه‌دیده بالاخص در جرائم جنسی می‌باشد، توالی فاسد متعددی را به همراه خواهد داشت. مضافاً این‌که در این طیف از جرائم حدی لطمات وارده بر بزه‌دیده نیز محدود به لطمات جسمانی نبوده و جرم ارتكابی دربردارنده صدمات روانی و عاطفی بسیار مخربی برای بزه‌دیده نیز می‌باشد، لذا به نظر می‌رسد که اعطای چنین کارکرد

مبانی و اصول صورت پذیرفته است و به نوعی می‌توان گفت ناشی از تزلزل قانونگذار در تدوین مقررات در خصوص جرائم جنسی بوده است، تزلزلی که از یکسو ریشه در مقتضیات زمان و مکان و از سوی دیگر ریشه در تعبدی نگاه کردن به این مجازات‌ها دارد.

موسعی به توبه مجرم موجبات تجرّی مرتکبین و نیز فراهم شدن بستر افزایش نرخ جرائمی از این دست را فراهم می‌سازد. افزون بر این مقنن کیفری اگرچه به تظاهر مرتکب به توبه توجه داشته و آن را موجب الغای سقوط کیفر و یا تخفیف مجازات قلمداد نموده است، لیکن به نظر می‌رسد به منظور جلوگیری از استفاده ابزاری مجرمین از توبه ضروری است تا در قالب جرائم علیه عدالت قضایی قانونگذار نسبت به جرم‌انگاری مستقل تظاهر به توبه اقدام نماید تا از این رهگذر با اثبات توسل مرتکب به ادعای واهی مبنی بر توبه، وی با ضمانت اجرای کیفری مواجه شده و ارزش عدالت قضایی و جلوگیری از انحراف در روند رسیدگی کیفری مورد صیانت کیفری قرار گیرد. بن تردید تلفیق موازین فقه جزایی پیرامون توبه در امور کیفری با مصالحی که باید در قانونگذاری مطمح نظر مقنن کیفری قرار گیرد، می‌تواند یک سیاست تقنینی منسجم و البته ضابطه‌مند را در خصوص این تأسیس ارزشمند اسلامی شکل دهد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جرائم جنسی با تحولات گسترده‌های همراه بوده است، تحولاتی که منشأ آن احساس لزوم و احساس نیاز به حذف مجازات‌های سخت بوده است. همچنین در آن حقوق بشر نیز رعایت شده است. از جمله این تحولات می‌توان به مواد ۲۲۴، ۲۲۲ و ۲۲۵ ق.م.ا در مورد جماع با مرده، زنا با عنف و اکراه و زنا محصنه اشاره کرد. یافته ناشی از مباحث گفته‌شده در این پژوهش، حاکی از آن است که مقنن در اعمال تحولات قانونی در باب جرائم جنسی تا حدودی از اصول و مبانی فقهی فاصله گرفته است و این تحولات غالباً متأثر از مقتضیات زمان و مکان، ممانعت از وهن به دین و ملاحظات حقوق بشری بوده است. مدعای ما بر این امر این است که قانونگذار در تدوین برخی مقررات در خصوص این دسته از جرائم نه تنها از نظر مشهور فقها پیروی نکرده، بلکه اقدام به جرم‌انگاری و در نظر گرفتن شدیدترین مجازات (اعدام) برای برخی رفتارها نموده است که هیچ پیشینه فقهی و روایی نیز نداشته است (تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا). بنابراین می‌توان گفت تحولات ایجادشده در مواردی با مبانی جرم‌انگاری هماهنگی ندارد و بر اساس

References

1. Ardabili M. General Law and Punishment. 20th ed. Tehran: Mizan Publications; 2011. Vol.2 p.35.
2. Mohseni H. Innovations of the law on the method of enforcing the financial convictions. *Private Law Studies* 2016; 4(15): 89-102.
3. Amini J, Taheri M. Repentance and its effect on the limits from the perspective of the contemporary jurisprudence and the Islamic penal code of law passed. *The Judiciary Law Journal* 2014; 13(1): 35-62.
4. Agha'ei Jannat Makan H. General Criminal Law. 1st ed. Tehran: Jungle Publications; 2011. Vol.2 p.58.
5. Agha'einia H. Punishment Decrease: Absolute or Bound Freedom. 1st ed. Qom: Samt Publications; 2004. p.412.
6. Baheri M. An Approach to the General Penal Law. 2nd ed. Tehran: Majd Publications; 2005. p.136.
7. Borujerdi Tabataba'ei M. Nihayah al-Taqrir. Authored by Mowahhedi Kermani M. Qom: Maktabah al-Hekmah; 1997. p.111-125.
8. Yasrebi M. Insolvency axiom, the general document for the legislator's permissions and the law on the method of enforcing the enacted financial convictions. *Jurisprudential Studies* 1999; 5(2): 106-114.
9. Jarideh Asl S. Jurisprudential-legal Elaboration of the Well-justified Canonical Ta'azir Punishments. 1st ed. Tehran: Majd Publications; 2016. p.125.
10. Ha'eri S. Kitab al-Salat. Qom: Islamic Promotion Office Publications; 2000. p.313.
11. Haidari A. Challenges to the criminal policy compiled in the Islamic Penal Code of Law. *Journal of Islamic Law* 2015; 12(45): 112-123.
12. Davaryar M. Repentance and abolition of the punishments, Qom: Islamic Studies, no. 67; 2005. p.72.
13. Rahmanian A, Habibzadeh J. The scale for separating the non-mentioned Hadd punishments from written Ta'azir punishments in the Islamic Penal Code of law. *The Judiciary Law Journal* 2013; 14(2): 77-84.
14. Rafi'ezadeh A. Substantive and formative regulations of repentance in Iran's penal legislation system. *Quarterly Journal of Judicial Law' Perspectives* 2014; 14(6): 230-245.
15. Zera'at A. Repentance, the exempting factor or punishment abolisher. *Islamic Studies* 2007; 9(2): 88-96.
16. Samavati Piruz A. Notes taken from the lessons on private punishment law. Compiled by Faraji M. MA degree. Hamadan: Islamic Azad University, Pardis Branch; 2011. p.177-188.
17. Shahbazi M, Khalil A. Repentance in Islam's penal affairs. Meybod: Islamic Azad University, Meybod Branch; 2014. p.20.
18. Sadeghi H. The role of repentance on the Hadd and Ta'azir punishments. *Research Journal of Criminal Law* 2013; 4(2): 258-266.
19. Allameh Tabataba'ei M. Tafsir al-Mizan. Translated by Musavi SMB. 4th ed. Qom: Dar al-Kutub al-Elmiyyeh; 1993. p.17.
20. Awdeh Q. Al-Tashri'e al-Jena'ei. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 2006. p.99.
21. Faraji M, Amir Samavati P. Repentance from the perspective of the Islamic penal code of Law. Tehran: Islamic establishment in the wane of legislative challenges; 2013. p.165.
22. Goldouzian I. Composition of the Islamic Penal Code of Law Based on the Law Enacted. Tehran: Majd Publications; 2011. p.204.
23. Almasi J. Jurisprudential and Legal Investigation of Repentance. Tehran: International Publications; 2011. p.77.
24. Mar'ashi Shushtari M. Repentance and its role in the abolishment of the punishments from the perspective of the Islamic penal code of law. *Judicial Law Perspectives* 1996; 4(3): 28-39.
25. Mosaddeq M. Explication of the Islamic Penal Code of Law with an Applied Approach. 3rd ed. Tehran: Jungle (Javdaneh) Publications; 2013. p.147.
26. Moghaddasi A. Al-Moqni. 3rd ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Eslamiyyeh; 1990. Vol.10 p.119.
27. Musavi Bojnourdi M, Soltanian M. The effect of repentance on the abolishment of the criminal liabilities (Hadd punishment) with an approach to the perspectives of His Highness Imam Khomeini (May Allah consecrate the honorable soil of his tomb). *Matin Research Journal* 2008; 3(7): 110-119.
28. Mo'azzenzadegan H. The Role of Repentance in the Abolishment of the Punishment from the Perspective of the Holy Quran and Penal Law, foundation for Quranic research by seminary and university. Tehran: Nashr-e-Shahr Publication Institution; 2013. p.235.
29. Mirza'ei A. The effect of criminology of repentance on the criminal phenomena with an emphasis on law. MA dissertation. Kurdistan: Islamic Azad University, Kurdistan Branch; 2015. p.285.

30. Mir Mohammad Sadeqi H. Crimes against Public Security and Welfare. 13th ed. Tehran: Mizan Publications; 2009. p.109.
31. Nargesi R. Rape and Women's Victimization. 1st ed. Tehran: Andisheh Club Publication; 2002. p.248.
32. Nazari F. Analyzing the basics of the punishment abolishment in Iran's penal law. *Scientific Specialized Journal of Humanities* 2016; 1(5): 50-58.
33. Fattahi Zafarghandi S. Investigating the incarceration's substitutive punishments in the international and Iran as well as various countries' documents. *Law Studies* 2016; 5(1): 131-140.
34. Nikbakht A. Investigation of repentance in the Ta'azir Punishments of the Islamic Penal Code of Law passed in 2013. Tehran: Tarbiat Modares University; 2013. p.419.
35. Varva'ei A. Legal Establishment of Repentance. 1st ed. Tehran: Rah-e Nowin Publications; 2015. p.209.
36. Elham G, Borhani M. An Introduction to the General Penal Law. Tehran: Mizan Publications; 2013. Vol.1 p.39.